

Research Paper

## Liability of the intermediary in criminal business regulations

Fatemeh Noori 

Assistant Professor, Department of Law, Payamenoor University(pnu), P.O.Box19395-4697. Tehran. Iran.

**Receive:** 08 February 2025

**Revise:** 20 February 2025

**Accept:** 05 March 2025

**Published online:** 20 March 2025




**Keywords:**

Mediator,  
criminal liability,  
employer, business regulations.

**Abstract**


The main assumption in criminal law is that everyone is responsible for their own actions. However, in exceptional cases, the legislator has accepted the vicarious nature of criminal liability, which is referred to as intermediary agency. One of these cases is the liability of the employer in business crimes. The present article uses a descriptive-analytical method to examine the legislator's approach to this type of criminal liability. The results and findings indicate that despite the general belief that crimes in this area occur completely randomly and are unavoidable as an accident and occurrence, But from the perspective of modern criminal law, "failure in supervision and care" is the cause of many of these incidents. The increase in the number of business crime cases is in fact a sign of society's departure from the path of rationality, the instability of morality and law in society, and the inability of the criminal justice system to control these crimes. And it must be acknowledged that strategies and mechanisms such as the rule of a culture of caution in society are effective in combating these crimes.

Please cite this article as (APA): Noori,F.(2025). *Liability of the intermediary in criminal business regulations*. Journal of Business law and economics, (1) 2 , 213-232.

<b>Sponsored by:</b> Institute of Somamos Publications	<a href="https://doi.org/10.22034/jble.2025.505339.1013">10.22034/jble.2025.505339.1013</a>	
<b>Corresponding Author:</b> Fatemeh Noori	<a href="https://orcid.org/0000-0002-8669-9662">https://orcid.org/0000-0002-8669-9662</a>	
<b>Email:</b> <a href="mailto:Fatemehnoori_90@pnu.ac.ir">Fatemehnoori_90@pnu.ac.ir</a>	This work is licensed under a <a href="https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/">Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License</a> .	

## مقاله پژوهشی

## مسئولیت فاعل میانجی در مقررات کیفری کسب و کار

فاطمه نوری 

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی: ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵. تهران. ایران.

## چکیده

این پیش فرض اصلی در حقوق کیفری است که هرکس مسوول عمل ارتكابی خویش است. اما استثنای قانونگذار در مواردی نیابتی بودن مسوولیت کیفری را پذیرفته است که از آن به عنوان فاعلیت میانجی یاد می‌شود. یکی از این موارد مسوولیت کارفرما در جرایم حوزه کسب و کار است. مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی به بررسی رویکرد قانونگذار در این نوع مسوولیت کیفری می‌پردازد. نتایج و یافته‌ها حاکی از آن است که علی‌رغم آنکه باور عمومی بر این است که جرایم این حوزه به شکل کاملاً اتفاقی رخ می‌دهد و به صورت یک حادثه و اتفاق غیر قابل اجتناب است. اما از دیدگاه حقوق کیفری نوین «قصور در نظارت و مراقبت» علت بسیاری از این حوادث است. افزایش آمار پرونده‌های جرایم حوزه کسب و کار در عمل نشانه‌ای از خروج جامعه از مسیر عقلانیت، ناپایداری اخلاق و قانون در جامعه و ناتوانی نظام عدالت کیفری در کنترل این جرایم است. و باید اذعان داشت که راهبردها و ساز و کارهایی چون؛ حاکمیت فرهنگ احتیاط در جامعه جهت مقابله با این جرایم مؤثر است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۳۰

کلید واژه‌ها:

فاعل میانجی،

مسوولیت کیفری،

کارفرما، مقررات کسب و کار.

لطفاً به این مقاله استناد کنید (APA): نوری، ف. (۱۴۰۳). *مسئولیت فاعل میانجی در مقررات کیفری کسب و کار*، دانشنامه

حقوق کسب و کار و اقتصاد، ۲(۱)، ۲۱۳-۲۳۲.

	<a href="https://doi.org/10.22034/jble.2025.505339.1013">10.22034/jble.2025.505339.1013</a>	تحت حمایت: موسسه انتشاراتی سما موس
	<a href="https://orcid.org/0000-0002-8669-9662">https://orcid.org/0000-0002-8669-9662</a>	نوسنده مسئول: فاطمه نوری
	این مقاله تحت شرایط <a href="https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/deed.fa">https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/deed.fa</a> قابل بازنشر است.	ایمیل: <a href="mailto:Fatemehnoori_90@pnu.ac.ir">Fatemehnoori_90@pnu.ac.ir</a>



## ۱- مقدمه

بزهکار کسی است که جرم را مستقیماً مرتکب شده یا به نحوی در ارتکاب جرم مساعدت و همکاری نموده است. که در اصطلاح حقوقی در حالت اول به او مباشر یا شریک جرم و در حالت دوم به او معاون جرم گفته می‌شود. اما گاهی فرد بزهکار نه شریک و مباشر مستقیم جرم است نه معاون جرم؛ بلکه در اصطلاح فاعل میانجی است؛ یعنی جرم به واسطه عمل او ارتکاب یافته است؛ مثل مسوولیت ولی یا قیم نسبت به فعل صغیر یا مجنون یا کارفرما نسبت به عمل کارگر در مقررات کسب و کار. که در این مورد مسوولیت فعل دیگری بر عهده او می‌باشد. زیرا جرم به علت عدم نظارت و مراقبت او ارتکاب یافته است.

به موجب قاعده مسلم حقوقی (اصل شخصی بودن مسوولیت کیفری) هر انسانی مسوول رفتار خویش است. و هیچ کس را نمی‌توان برای فعل یا ترک فعلی که دیگری مرتکب‌باشند. « کسانی که نگهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر به آنها سپرده شده است؛ مسوول دانست. در حقوق مدنی نیز همین است. هرکس ضرری به دیگری برساند ضامن است. اما در برخی موارد افرادی که وظیفه مراقبت و نگهداری از دیگری را برعهده دارند طبق ماده ۷ قانون مسوولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ مسوول می‌باشند. « کسانی که نگهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر به آنها سپرده شده، مسوول خساراتی هستند که از محل مجنون یا صغیر به دیگری وارد شده است». در حقوق کیفری برای جلوگیری از حوادث احتمالی، اصل مسوولیت کیفری ناشی از فعل دیگری (فاعلیت میانجی) استثنایی بر اصل شخصی بودن مسوولیت کیفری است که در حقوق انگلستان از آن به عنوان «مسوولیت نیابتی» یاد می‌شود.

ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی به صراحت این نوع مسوولیت کیفری را بیان نموده و مقرر می‌دارد: « مسوولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسوول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی مرتکب تقصیر شود».

از جمله مصادیق مسوولیت ناشی از فعل دیگری می‌توان به؛ مسوولیت مدیر مسوول (تبصره ۴ ماده ۹ و ماده ۲۷ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۸)، مسوولیت کارفرما در قبال حفاظت، سلامت و بهداشت کارگران و چگونگی کاربرد وسایل کار (ماده ۹۵ قانون کار مصوب ۱۳۶۹)، مسوولیت شخص حقوقی (ماده ۱۹ قانون جرایم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸)، مسوولیت مدیر یا صاحب کارگاه مواد خوردنی آرایشی و بهداشتی نسبت به تهیه و عرضه مواد مذکور یا افعالی نظیر مخلوط کردن مواد خارجی، فروش جنس فاسد ... (مصوب ۱۳۴۶)، مسوولیت مدیر مسوول موسسات حمل و نقل نسبت به امور مسافربری و باربری (قانون موسسات حمل و نقل مصوب ۱۳۴۵)

در بین این مصادیق مقررات حوزه کسب و کار و مسوولیت کارفرما به دلیل افزایش روزافزون جرایم این حوزه از اهمیت بسزایی برخوردار است. اما یکی از مسائل اساسی در این مورد تعیین مبنای این نوع مسوولیت و پاسخ به این پرسش است که در جرایم جدید ناشی از زندگی صنعتی و ماشینی؛ آیا مسوولیت مرتکب منوط به احراز تقصیر و



وجود رابطه سببیت میان فعل بزهکار و نتیجه زیان بار است، یا اینکه از طریق مقایسه رفتار مرتکب با یک فرد معقول در شرایط وی؛ مسؤولیت او تحقق می‌یابد؟

## ۲- مبنای مسؤولیت فاعل میانجی

نظام های حقوقی در مقام پاسخ، بنا به ملاحظات تاریخی اجتماعی و اقتصادی، یک یا هر دو مبنا را پذیرفته اند؛ به تدریج در اثر نفوذ اخلاق در حقوق، ارتکاب تقصیر از اهمیت زیادی برخوردار گردید، زیرا از دیدگاه اخلاق مسؤولیت فرد در صورتی است که او کاری انجام دهد که از نظر اخلاقی قابل سرزنش باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۷۰). از این نظریه به عنوان «تقصیر شخصی» یاد می‌شود اما پس از مدتی این نظریه با انتقاد مواجه شد و جای خود را به نظریه «تقصیر نوعی» داد، تا رفتار شخص فارغ از ویژگی های شخصی مرتکب ارزیابی شود. نویسندگان در مقاله پیش رو در صدد است تا این تغییر رویکرد تقنینی قانونگذار را از معیار شخصی (فعل و انفعالات ذهنی) به رفتار معقول و متعارف بزهکار مورد بررسی قرار دهد.

### ۲-۱- معیار شخصی (ذهنی)

معیار شخصی برای تعیین مسؤولیت کیفری تنها بر روی فرد مرتکب و ویژگی های ذهنی او تمرکز دارد. به دلیل اینکه این معیار به ذهن و خصوصیات فردی مرتکب وابسته است، به آن «معیار فردی» نیز اطلاق می‌شود. در این نوع معیار (ذهنی)، برای ارزیابی یک موضوع خاص، تمام توجه به همان فردی معطوف می‌شود که تحت قضاوت و ارزیابی قرار دارد و از هرگونه استناد به «فرض گرایی» پرهیز می‌شود. معیار شخصی به معنای مقایسه رفتار یک فرد در یک زمان خاص با رفتارهای قبلی همان فرد است. بنابراین، اگر این رفتار کمتر از سطح احتیاط و مراقبتی باشد که معمولاً در چنین شرایطی از او انتظار می‌رود، به او خطا نسبت داده می‌شود (حسنی، بی تا: ۵۹۷).

در ارزیابی های مبتنی بر معیار شخصی، تمامی قضاوت ها بر اساس ویژگی ها و خصوصیات فرد، چه مثبت و چه منفی، صورت می‌گیرد. برای اینکه فردی از مسؤولیت خود معاف شود، کافی است ثابت کند که از تمام توان و ظرفیت خود بهره‌برداری کرده و تمامی تلاشش را به کار بسته است. این تلاش می‌تواند پایین تر از استانداردهای معمول برای افراد منطقی و متعارف باشد یا حتی بالاتر از آن. این مفهوم در زمینه های عمومی و روزمره به عنوان «غفلت عادی» و در حوزه های تخصصی به عنوان «غفلت حرفه ای» شناخته می‌شود (منتی نژاد، ۱۳۹۰: ۸).

نقطه اتکای معیار شخصی، «شخص مرتکب» یا به عبارت دقیق تر «همان شخص مرتکب» است. بر اساس این معیار، فرد زمانی مسؤول شناخته می‌شود که عمل مجرمانه را به طور آگاهانه «انتخاب» کرده باشد و همچنین باید رابطه ای بین عمل مجرمانه و نتیجه آن وجود داشته باشد.



۲-۱-۱- رویکرد مبتنی بر تمایل

در حقوق کیفری، انتخاب عمل مجرمانه توسط بزهکار بر اساس دو اصل «اراده» و «آگاهی» فرد مرتکب استوار است (Ashworth, 2006: 128). بنابراین، خواسته‌ها و رفتارها نتیجه انتخاب‌های فردی هستند و به همین دلیل به این رویکرد «تمایل مدار» گفته می‌شود (فلچر، ۱۳۸۴: ۲۱۳). یکی از نتایج کلیدی این رویکرد این است که تنها رفتارهایی به عنوان مسؤلیت‌آور شناخته می‌شوند که در حیطه کنترل فرد قرار داشته باشند. به این ترتیب، مواردی که خارج از کنترل فرد هستند و ناشی از «شانس» و «اتفاق» می‌باشند، مسؤلیت‌آور نخواهند بود. در مورد بخش دوم این نظریه، یعنی «علم و آگاهی»، باید بیان کرد که فرد تنها در قبال رفتارهایی که بر اساس علم و آگاهی شکل گرفته‌اند، مسؤول و پاسخگو است (منتی نژاد، ۱۳۹۰: ۷). به عنوان مثال، شخصی که کارخانه‌ای برای تولید محصولات شیمیایی و داروهای سمی تأسیس می‌کند، باید به دقت توجه کند که مبدا به دلیل بی‌احتیاطی، مقداری از محصولات سمی او به داخل رودخانه ریخته شود و باعث مسمومیت مردم و حتی ماهی‌های رودخانه گردد. اگر او به این نکته توجه نکند و چنین حادثه‌ای رخ دهد که تعدادی از مردم مسموم شوند، نمی‌تواند از مسؤولیت خود فرار کند.

تئوری تمایل مدار، به عنوان تئوری اصلی و غالب در حقوق کیفری شناخته می‌شود، زیرا فرد با آگاهی از اینکه رفتار او خطر قابل توجه و روشنی را به همراه دارد، به انجام آن اقدام می‌کند. در این راستا، انتخاب آزادانه به عنوان عنصر اساسی و کلیدی در مسؤولیت کیفری به شمار می‌آید.

۲-۱-۲- رویکرد محدود و خاص

برخی از حقوق‌دانان تلاش کرده‌اند که معیار شخصی را به «بی‌ارادگی اخلاقی» محدود کنند. این اقدام به منظور فراهم آوردن امکان نفی مسؤولیت کیفری صورت می‌گیرد. «بی‌ارادگی اخلاقی» به رفتارهایی اشاره دارد که از نظر فیزیکی ارادی به شمار می‌روند، اما از منظر اخلاقی و ذهنی غیرارادی تلقی می‌شوند (Farrell & Marceau, 2013: 145). به عبارت دیگر، در چارچوب نظریه «بی‌ارادگی اخلاقی»، فرد بر حرکات بدن خود کنترل آگاهانه دارد، اما رفتارهای او به معنای واقعی کلمه توسط خود او انتخاب نشده‌اند.

هر نظام عدالت کیفری شامل مجموعه‌ای از اصول هنجاری است که انتظار می‌رود مکانیزم‌هایی برای تفکیک رفتارهایی که مستحق مجازات هستند از آنهایی که مستحق مجازات نیستند، ارائه دهد. یکی از این مکانیزم‌ها، توجه به شرایط و اوضاع و احوال زمان ارتکاب جرم است. بررسی این شرایط و اوضاع و احوال مشخص می‌کند که آیا رفتار انجام شده از نظر فیزیکی و ذهنی (اخلاقی) ارادی است یا خیر. اگر آن رفتار از نظر اخلاقی و ذهنی غیرارادی باشد، حتی اگر از نظر فیزیکی ارادی به نظر برسد، مستحق مجازات نخواهد بود. هارت این نظر به شیوه‌ای خاص بیان می‌شود که: «برای اینکه جامعه بتواند افراد را به خاطر مسؤولیت کیفری و مجازات کند، باید مجوز اخلاقی داشته



باشد، مگر در مواردی که فرد امکان یا فرصت عادلانه‌ای برای تطبیق عمل خود با قانون داشته باشد. در غیر این صورت، جامعه مجاز نیست که مجازات‌های مربوط به آن عمل را بر علیه مرتکب اعمال کند (Hart & Gardner, 2008: 93-95). بر اساس فرمول هارت، رفتار یک فرد تنها در صورتی می‌تواند به عنوان رفتار ذهنی تلقی شود که او در زمان نقض قانون هیچ گونه توجیهی نداشته باشد.

درس‌ر فرمول هارت درس‌ر فرمول هارت را به گونه‌ای معکوس کرده و بر این باور است که بحث درباره مسئولیت کیفری با معیار ذهنی می‌تواند با این سؤال آغاز شود: آیا مرتکب فرصتی عادلانه برای بهره‌مندی از یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان، یعنی «انتخاب آزادانه»، داشته است؟ (Dressler, 1988: 675). بدون شک، اگر فردی با وجود این فرصت، اقدام به نقض قانون کند، مسئولیت کیفری خواهد داشت و در غیر این صورت، چنین مسئولیتی نخواهد داشت. اما پرسش این است که در چه شرایطی می‌توان گفت فرد از آزادی انتخاب برخوردار بوده است؟ پاسخ در نظر سلسله کاملاً واضح است؛ زمانی می‌توان ادعا کرد که فرد آزادی انتخاب دارد که او فرصت و امکان کافی برای درک واقعیت‌های مرتبط با رفتار خود و به تبع آن، پیامدهای آن و همچنین این که رفتار او با هنجارهای اخلاقی جامعه در تضاد خواهد بود، داشته باشد. (Ibid: 676)

## ۲-۲- معیار نوعی (عینی)

معیار نوعی به وضعیتی اشاره دارد که در آن رفتار فرد به گونه‌ای است که از استانداردهای رفتاری یک فرد معقول و متعارف در شرایط مشابه پایین‌تر است. به همین دلیل، گفته می‌شود که او مرتکب بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و عدم دوراندیشی شده است. در اصطلاح حقوق کیفری، این معیار به عنوان «رفتار انسان متعارف» شناخته می‌شود. بررسی نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که در جرایم مربوط به کسب و کار، معیار غالب، معیار نوعی است. گسترش این جرایم در قرن نوزدهم و به دنبال انقلاب صنعتی، منجر به تصویب حجم وسیعی از قوانین انضباطی در زمینه‌های جدیدی مانند سلامت عمومی، ایمنی و رفاه عمومی شد. این قوانین شامل مقررات عبور و مرور، حمایت از مصرف‌کنندگان، کنترل غذا و داروی ناسالم، حفاظت از محیط زیست و غیره می‌باشد. بنابراین، «حقوق کیفری مدرن» که به عنوان حقوق کیفری عقلانی شناخته می‌شود، با تغییر معیار از شخصی به نوعی، به هدف پیشگیری از حوادث زینبار برای افراد، جامعه و محیط زیست، این رویکرد را پذیرفته است که برای مسئولیت کیفری و اعمال مجازات بر مرتکب، نیازی به اثبات عنصر روانی و تقصیر (معیار شخصی) نیست؛ بلکه صرفاً زینبار بودن عمل کافی است (Elliott & Quinn, 2000: 24-25). با این استدلال که قانونگذار همواره مرتکب را ملزم به «حزم» و «دوراندیشی» در اعمال خود کرده است، اگر فرد احتیاط لازم را رعایت نکند و به دنبال آن، نتیجه‌ای ناخوشایند به وقوع بپیوندد، او مسئول خواهد بود (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۴۵). از طرف دیگر، حفظ نظم عمومی ایجاب می‌کند که هر فردی که در جامعه زندگی می‌کند، نه تنها نباید به طور عمدی قوانین کیفری را نقض کند، بلکه باید احتیاط لازم را رعایت کند تا از اعمال او آسیبی به دیگران نرسد (محسنی، ۱۳۷۵: ۲۵۲).



به عنوان مثال، در زمینه فروش غذاهای ناسالم، با وجود پیشرفت‌های علم شیمی که شناسایی فساد غذا را آسان‌تر کرده است، اما افزایش قابل توجه استانداردهای کالا و پیچیدگی ترکیبات آن‌ها، واقعاً اثبات آگاهی تولیدکننده یا فروشنده از نقص‌های موجود در کالا را دشوار کرده است. در چنین شرایطی، تأکید قانون بر اثبات جنبه روانی و تقصیر به معنای بی‌فایده بودن آن است. علاوه بر این، مسئولیت‌پذیری در تمامی شرایط و الزام به «دوراندیشی» خود به عنوان عاملی برای رعایت احتیاط بیشتر عمل می‌کند. به عنوان مثال، این امر تولیدکنندگان را ملزم می‌کند تا کارشناسانی از جمله شیمی‌دانان و میکروبی‌شناسان را به کار گیرند و در نهایت، این تدبیر به نفع جامعه خواهد بود (Ashworth, 2006: 139 – 140).

به این ترتیب، مبنای تعیین تقصیر در جرایم مرتبط با کسب و کار از فرآیندهای ذهنی به «الگوی رفتار متعارف» تغییر یافت. در خصوص معیار نوعی (رفتار انسان متعارف)، نظریه‌های متنوعی ارائه شده است. برخی بر ماهیت جرایم غیرعمدی تأکید دارند و جرایم انضباطی را از جرایم ذاتاً کیفری متمایز می‌کنند. این دسته از نظریه‌پردازان بر «شدت مجازات و اهمیت جرم» تأکید کرده و تنها جرایم کوچک و کم‌اهمیت را در این گروه قرار می‌دهند (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۳۶-۳۳۵ و ولیدی، ۱۳۷۳: ۲۷۸). این افراد بر این باورند که جرایم مهم نباید در این دسته قرار گیرند. به این ترتیب، در نظام حقوقی برخی کشورها، شدت و ضعف جرایم و مجازات‌های آن‌ها به عنوان معیاری برای ارزیابی رفتارهای غیرمتعارف در نظر گرفته می‌شود. از این رو، بسیاری از جرایم با مجازات‌های سبک را از نیاز به اثبات رکن روانی معاف می‌دانند (Ashworth, 2006: 140-142).

گروهی دیگر بر اهمیت عنصر «ننگ» در جرایم حوزه کسب و کار تأکید دارند و بر این اساس، جرایم را به دو دسته «ننگین» و «غیرننگین» تقسیم می‌کنند. بر اساس این تحلیل، تنها جرایمی می‌توانند در دسته تجاوز از رفتار متعارف قرار گیرند که ارتکاب آن‌ها ننگی به همراه نداشته باشد. در حالی که در جرایم ننگین، تجاوز از رفتار متعارف به وضوح مشخص است (شریعتی نسب، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

به طور کلی، برای شناسایی رفتارهای متعارف انسان در جرایم مرتبط با کسب و کار، باید ترکیبی از ماهیت جرم، شدت مجازات و ننگ اجتماعی ناشی از آن را در نظر گرفت. این ملاک بر اساس فهم عرفی شکل می‌گیرد و در هر مورد قضاوت متفاوتی را به همراه دارد. شاکی باید ثابت کند که اقدامات متهم از استانداردهای مراقبت لازم برای رفتار مورد نظر پایین‌تر بوده است؛ بنابراین، او به عنوان فردی بی‌احتیاط و بی‌مبالا شناخته می‌شود، حتی اگر آن فرد به لحاظ شخصی تمام تلاش خود را کرده باشد یا به هر دلیلی نتوانسته باشد استانداردهای حداقلی را رعایت کند. از این رو، در این معیار دو رویکرد محض و شخصی مد نظر قرار می‌گیرد.



نقطه اصلی در ارزیابی تقصیر (خطای جزایی) با استفاده از معیار نوعی، تغییر تمرکز از فرد مرتکب به یک فرد فرضی است که به عنوان «انسان معقول و متعارف» شناخته می‌شود. در واقع، در رویکرد نوعی محض، این انسان متعارف به عنوان یک فرد فرضی در نظر گرفته می‌شود که نماینده «شهروندی معمولی از طبقه متوسط» است و در حال انجام فعالیت‌های روزمره خود می‌باشد. این فرد دارای دو ویژگی «توصیفی» و «هنجاری» است. از جنبه «توصیفی»، او دارای هوش، استعداد، حافظه، اطلاعات، تجربه، بینش، جرأت، تشخیص، خویشتن‌داری، نوع‌دوستی و توانایی جسمی مشابه انسان‌های معمولی است و به نوعی نماینده میانگین افراد جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. این انسان متعارف به عنوان الگوی مقایسه‌ای در نظر گرفته می‌شود. ویژگی «هنجاری» انسان متعارف به میزان «احتیاط» و «توجه» او به ایمنی دیگران مربوط می‌شود. او به تکالیف و احتیاط‌های عمومی که برای شهروندان تعیین شده است، پایبند است و از آنها تخطی نمی‌کند. این تکالیف شامل مقررات راهنمایی و رانندگی، ساخت و ساز، شهرسازی، حفاظت از محیط زیست، بهداشت و ایمنی و... می‌شود. نقض این مقررات به عنوان «تقصیر» و «رفتار غیرمتعارف» تلقی می‌شود. علاوه بر این تکالیف، یک مسئولیت کلی و هنجاری به نام «هنجار مدنیت» بر عهده فرد قرار دارد که ایجاب می‌کند در رفتار خود احتیاط کند و تمامی مراقبت‌های لازم برای انجام کارها را رعایت نماید. قاضی در هر مورد به «رفتار انسان متعارف» به عنوان معیاری برای تشخیص تقصیر متهم مراجعه می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۲۵).

به طور ساده، زمانی که از معیار نوعی محض استفاده می‌شود، هیچ‌یک از جنبه‌ها و ویژگی‌های شخصی فرد مورد مقایسه در نظر گرفته نمی‌شود. در این حالت، فرد مقایسه‌گر (قاضی، داور، کارشناس) یک انسان فرضی و خیالی را تصور کرده و برای او استانداردهای حداقلی رفتاری تعیین می‌کند. سپس رفتار واقعی فرد مورد ارزیابی را با این انسان فرضی مقایسه می‌کند. اگر رفتار فرد پایین‌تر از این استانداردها باشد، او را بی‌مبالا و بی‌احتیاط می‌داند، حتی اگر فرد تمام تلاش و توان خود را به کار گرفته باشد (کاتوزیان، جنیدی و غمامی، ۱۳۸۶: ۶۹).

جنبه نوعی معیار انسان متعارف در آن است که افرادی که دارای هوش، استعداد، دانش و ویژگی‌های شخصی هستند، رفتارشان بر اساس این معیارها ارزیابی می‌شود. می‌توان بیان کرد که «رفتار عادی انسان» و «درک انسان از عدالت» در ارتباط با بزه‌کار و بزه‌دیده مورد بررسی قرار می‌گیرد (Siegel, 2009: 32). برخی افراد با استناد مستقیم یا غیرمستقیم به فلسفه کانت، بر اهمیت ارزش‌های اخلاقی برای خود و دیگران به عنوان موجودات عقلانی تأکید می‌کنند. به اعتقاد آن‌ها، چنین فردی باید در تمامی رفتارهای خود به منافع خود و دیگران به یکسان توجه کند (Wright, 1995: 253). طرفداران نظریه‌های اقتصادی، انسان متعارف را فردی می‌دانند که اقداماتی را که از نظر هزینه معقول و منطقی هستند، انجام می‌دهد (Machlup, 1978: 56). رفتارگرایان و شناخت‌گرایان به تحلیل رفتار عینی افراد می‌پردازند و بر این باورند که با «پیش‌بینی رفتار» می‌توان قوانین حاکم بر آن را شناسایی و کنترل کرد (هرگنهان، ۱۳۸۹: ۵۰۱).



در ادبیات حقوق کیفری، معمولاً دو اصطلاح «انسان معقول» و «انسان متعارف» به صورت جایگزین استفاده می‌شوند. در اینجا، «عرف» در مفهوم انسان متعارف به معنای انجام یا عدم انجام عملی است که بر اساس آنچه در میان عموم مردم رایج است، تعیین می‌شود (سراج، ۱۹۹۰م: ۱۴۶-۱۴۴). «عقل» در انسان به معنای نیروی معقولی است که به او این امکان را می‌دهد تا امور را مورد ارزیابی قرار دهد و با استفاده از آن، توانایی تشخیص خوب و بد را در انجام یا ترک یک عمل پیدا کند (اصغری، ۱۳۸۶: ۱۹۳).

۲-۲-۲- رویکرد شخصی شده

بر اساس رویکرد محض، برای اعمال معیار نوعی و ارزیابی رفتار افراد بدون در نظر گرفتن ویژگی‌ها و خصوصیات فردی، لازم است یک مدل یکپارچه و یکسان برای همه ایجاد شود و رفتارهای افراد مختلف بر اساس آن مدل مورد سنجش قرار گیرد. بنابراین، عدم توجه به ویژگی‌های فردی و شخصی افراد، اساس و جوهره معیار نوعی به شمار می‌آید. در این مورد به گفته اریک کالوین حقوق کیفری به طور سنتی تفاوت‌های میان افراد را نادیده می‌گیرد تا یک استاندارد واحد برای ارزیابی متهمان ایجاد کند. این رویکرد سخت‌گیرانه و عدم انعطاف‌پذیری که در اساس معیار نوعی نهفته است، با کارکردهای بنیادی نظام عدالت کیفری سازگار نیست. به همین دلیل، تلاش‌هایی برای کاهش این عدم انعطاف‌پذیری صورت گرفته است. در نتیجه، رویکرد تقصیر به سمت «فردی‌سازی معیار نوعی» برای ارزیابی رفتار مرتکب متمایل شده است. (Kolvin, 2001: 52). به عنوان مثال در این رویکرد؛ برای سنجش رفتار مرتکب با اعمال معیار نوعی دو خصیصه سن و جنس مورد توجه قرار می‌گیرد. رفتار یک مرتکب زن با سن پایین با رفتار فردی فرضی اما هم جنس و هم سن او سنجیده می‌شود. معیار نوعی در زمینه جرایم غیرعمدی به سمت «فردی‌سازی» متمایل شده است که به مفهوم «شرایط و موقعیت مشابه» اشاره دارد و از مباحث کلیدی در این حوزه به شمار می‌رود. این بدین معناست که رفتار یک فرد واقعی با رفتار یک فرد فرضی معقول و متعارف در شرایط و موقعیت‌های مشابه مقایسه می‌شود. با توجه به تنوع و شیوع جرایم در حوزه کسب و کار، می‌توان این جرایم را بر اساس معیار نوعی (رفتار متعارف) دسته‌بندی کرد؛ زیرا تمامی این جرایم در حوزه کسب و کار یکسان نیستند و برای کشف احکام پراکنده آن‌ها، پذیرش مبانی مربوطه ضروری است. این اصول شامل موارد زیر است:

نقض هنجارهای اجتماعی، تقصیر غیرقابل ابطال، تقصیر قابل ابطال، اتلاف، سبب قوی‌تر از مباشر.

در دنیای امروز، مهم‌ترین اصل «سبب اقوی از مباشر» است. در این نوع جرایم، به دلیل اینکه مرتکب تحت کنترل کامل فرد دیگری از نظر اجرایی و مدیریتی قرار دارد، مسئولیت تخلفات او نیز بر عهده آن فرد دیگر است. این موضوع به عنوان «مسئولیت میانجی» یا «مسئولیت ناشی از فعل دیگری» شناخته می‌شود (استفانی و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۴۰). اگر عمد مباشر ثابت شود، او به طور شخصی مسؤول خواهد بود. جرایم مرتبط با امنیت شغلی، ساختمان‌سازی و شهرسازی نیز در این دسته قرار می‌گیرند. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که هر چیزی که فرض برتری سبب را از بین ببرد، مسئولیت میانجی را نیز از بین می‌برد. به عنوان مثال، اگر مباشر (کارگر) عمداً



از مقررات تخطی کند، او به طور شخصی مسؤول خواهد بود. زیرا عمد مرتکب، رابطه سببیت بین رفتار کارفرما و جرم را قطع می‌کند و در این صورت، مباشر مسؤول عواقب عمل عمدی خود خواهد بود. همچنین، هر عاملی که رابطه علیت بین اقدامات و بی‌احتیاطی کارفرما و حادثه (جرم) را از بین ببرد، مانع از مسؤولیت او خواهد شد، زیرا در این حالت نیز او «سبب اقوای» جرم نبوده است. به طور کلی در خصوص جرایم کسب و کار، باید به این نکته اشاره کرد که نیاز به «ساز و کاری هوشمندانه» برای قضاوت در مورد آن‌ها وجود دارد. این نظام باید مشخص کند که کدام دسته از این جرایم باید از مجازات معاف شوند و تحت قوانین مدنی قرار گیرند، کدام دسته می‌توانند از دفاع «مراقبت کامل» بهره‌مند شوند و کدام دسته باید به معنای واقعی خود باقی بمانند و در هیچ شرایطی حتی با اثبات رفتار متعارف یا حسن نیت قابل نقض نیستند.

دورکیم به موضوع فقدان «نظم اجتماعی» اشاره می‌کند. این وضعیت به معنای عدم کنترل بر خواسته‌های نامحدود افراد است. به عبارت دیگر، جامعه در شرایطی از بی‌هنجاری قرار دارد که نمی‌تواند هنجارها و ارزش‌های خود را بر افراد تحمیل کند. به عنوان مثال، جامعه‌ای که به دلیل تغییرات سریع و مکرر، بسیاری از هنجارها و ارزش‌های خود را از دست داده است (همان: ۱۵۰)

تحولات سریع جوامع در حال گذار به صنعتی شدن، مدرنیته و شکل‌گیری همبستگی‌های سازمانی یا ارگانیکی، بر روند فروپاشی قواعد اجتماعی، تضعیف الگوهای اخلاقی و کاهش سطوح قدرت وجدان جمعی تأثیر خواهد گذاشت (ولد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۹۳). آنومی در جرم‌شناسی به دو دسته مجزا تقسیم می‌شود: خرد و کلان. در نوع خرد، آنومی زمانی رخ می‌دهد که جامعه در ایجاد محدودیت‌های واضح برای اهداف اجتماعی ناتوان است و نمی‌تواند رفتار اعضای خود را تنظیم کند. در مقابل، در سطح کلان، آنومی به فشارهایی اشاره دارد که ناشی از ناکارآمدی جامعه و افزایش انحرافات اخلاقی است. این وضعیت به همراه تغییرات رو به زوال، فشارهای گسترده‌ای را در میان بخشی از اعضای محروم جامعه ایجاد می‌کند و آن‌ها را به سمت رفتارهای بزهکارانه هدایت می‌نماید (Calhoun, 2003).

رابرت مرتون، جامعه‌شناس آمریکایی با ارائه نظریه «هنجار گسیختگی» و تحت تأثیر نظریه آنومی دورکیم (که به بی‌هنجاری و احساس خلأ هنجاری اشاره دارد)، به بررسی تأثیر قشربندی ناعادلانه اجتماعی بر توزیع فرصت‌ها و اهداف و همچنین پیدایش انحرافات اجتماعی می‌پردازد. مرتون بر این باور است که انسان به طور ذاتی منحرف نیست، بلکه فشارهای مختلف اجتماعی او را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهد. او با تأکید بر تأثیر ساختارهای اجتماعی، معتقد است که جامعه فرد را به رفتارهای کج‌روانه و نابهنجار وادار می‌کند (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۹: ۵۱). بنابراین، دو عنصر اساسی در نظریه مرتون شامل «اهداف» و «وسایل» می‌باشد (رحیمی نژاد، ۱۳۹۰: ۸۵).

وی با طرح «رؤیای آمریکایی» بیان می‌نماید، در جامعه‌ای که فرهنگ غالب به آرمان‌های اقتصادی و دستیابی به آن‌ها اهمیت زیادی می‌دهد، اما به موازات آن به توزیع منابع و ابزارهای لازم برای دسترسی به این اهداف توجهی



نمی‌کند، شرایطی فراهم می‌آید که افراد محروم با مشاهده تراکم فرصت‌ها در دسترس یک طبقه خاص، به دنبال راه‌های دیگری برای تأمین نیازهای اجتماعی خود بروند. ترکیبی از اهداف و ساختارهای ناعادلانه اجتماعی، فشار زیادی بر طبقه محروم وارد می‌کند که آن‌ها را به انحراف از ارزش‌های جامعه سوق می‌دهد. این فشار می‌تواند در صورت آسیب‌پذیری، آن‌ها را به سمت مسیرهای غیرقانونی هدایت کند (Merton, 1968: 12).

در رؤیای آمریکایی، هیچ حد نهایی برای توقف وجود ندارد. اندازه موفقیت مالی بی‌پایان است. آمریکایی‌ها با هر سطح درآمدی، به دنبال ۲۵ درصد بیشتر هستند. اما زمانی که این «مقدار بیشتر» به دست می‌آید، دوباره به دنبال «مقدار بیشتری» می‌گردند. در زندگی مادی هیچ وقفه‌ای وجود ندارد، بلکه تنها نقطه‌ای وجود دارد که به جلو رفتن و پیشرفت ادامه می‌دهد و آن را مدیریت می‌کند (مارش، یان و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷۶).

جان هیلز در یک سخنرانی در حمایت از آغاز نابرابری‌های اقتصادی (۲۰۰۴)، با عنوان «توزیع پیازگونه طبقات اجتماعی» یاد می‌کند. بر خلاف سایر الگوهای توزیع طبقات اجتماعی که دارای شکلی مثلثی یا هرمی هستند؛ هیلز معتقد است، ثروت به اندازه‌ای در دست طبقه مرفه متمرکز شده است؛ که طبقات اجتماعی در حال حاضر شکلی شبیه ساختار پیاز دارند. «هسته‌ای» پیازی شکل در کف این ساختار که هیلز آن را پیاز می‌نامد و ساقه‌ای بسیار بلند که بر روی آن جوانه زده و نمایان‌گر طبقه بسیار ثروتمند است (Frank, 2007: 117). فارغ از این که این ساقه چقدر بلند شود، همواره دست بالای دست وجود دارد، بر این اساس نابرابری در توزیع ثروت، نتایج نامطلوب در پی خواهد داشت. مشاهدات علمی و عینی نشان می‌دهند که برابری در دستیابی به اهداف در بین آحاد جامعه یکسان نیست و بعضی از لایه‌های جامعه فرصت دستیابی به اهداف را نمی‌یابند. جامعه طوری ساخت یافته که طبقات فرودست، فرصت‌های کمتری برای تحقق آرزوهای خود دارند. در نتیجه؛ چون این اهداف به آرمان‌های اصلی زندگی همه افراد جامعه، چه فقیر و چه غنی تبدیل شده است. کسی هم که دسترسی به ابزار مشروع ندارد، تحت فشار جامعه برای دستیابی به آن اهداف از ابزار نامشروع استفاده می‌کند (صدیق سروسستانی، ۱۳۸۷: ۱۲). نابرابری‌های غیررسمی بر برابری‌های رسمی غلبه پیدا می‌کند و موجب می‌شود تا برخی افراد با ساز و کارهای غیرقانونی به اهداف خود دست یابند و عده‌ای دیگر که قربانی نابرابری‌های غیررسمی هستند؛ نیز از دستیابی به اهداف ناکام بمانند. این بدان معناست که جامعه یکی از مساعدترین حالات را برای تولید فشارهای عصبی ساختاری جهت واکنش افراد داراست (گروترز، ۱۳۷۸: ۱۷۰).

### ۳- شرایط عمومی تحقق مسؤولیت کیفری فاعل میانجی در مقررات کسب و کار

منظور از شرایط عمومی که برای تحقق مسؤولیت کیفری کارفرما لازم و ضروری است عبارت است از شرایطی که تمامی انواع جرائمی که به کارفرما نسبت داده می‌شود را در بر می‌گیرد اعم از اینکه شخصاً مرتکب جرم شده که در این صورت به استناد اصل شخصی بودن مسؤولیتها، مسؤول شناخته شود یا اینکه مرتکب جرم کارگر باشد و به



استناد اصل مسؤولیت ناشی از فعل دیگری مسؤول شناخته شود؛ این شرایط تحت عنوان عناصر متشکله جرم می‌باشد که همان عنصر مادی و روانی و عنصر قانونی است.

### ۱-۳- ارتکاب فعل مجرمانه

نخستین شرط از شرایط عمومی تحقق مسؤولیت کیفری کارفرما، ارتکاب فعل مادی قابل مجازات است، بدین معنا که عمل ارتكابی باید طبق قانون جرم باشد، این عمل می‌تواند بصورت فعل یا ترک فعل باشد. این شرط یعنی ارتکاب فعل مجرمانه، در واقع همان عنصر مادی در جرائم مربوط به کارفرما می‌باشد. و به همین جهت نیز هست که این شرط پایه و اساس عینی مسؤولیت را تشکیل می‌دهد، و در نتیجه ارتکاب فعل مجرمانه یا به عبارتی وجود رفتار مجرمانه، مبنای مسؤولیت کیفری کارفرما را تشکیل می‌دهد.

### ۲-۳- شرایط فعل ارتكابی

شرایط مربوط به فعل ارتكابی مهمترین بحث در تحقیق مسؤولیت کیفری کارفرما می‌باشد که این شرایط عبارتند از:

#### ۱-۲-۳- وجود قرارداد

قرارداد کار یکی از اساسی ترین عناصر مسؤولیت کارفرما می‌باشد. اهمیت قرارداد کار به جهت این نیست که قرارداد، رابطه کار ایجاد می‌کند، بلکه باید گفت این قرارداد رابطه کار ایجاد نمی‌کند، بلکه این رابطه بوسیله استخدام و ورود به کارگاه ایجاد می‌شود لذا در قرارداد کار، کارگر و کارفرما آزادانه انتخاب می‌کنند. قرارداد کار عبارتست از قرارداد کتبی یا شفاهی که به موجب آن کارگر متعهد می‌شود در قبال دریافت مزد، کاری را برای مدت معین یا نامعین برای کارفرما انجام دهد.

ملاحظه می‌گردد که قرارداد کار با توفیق طرفین یعنی کارگر و کارفرما نسبت به مزد و کاری که باید انجام شود منعقد می‌شود و تعهدات کارگر از نوع تعهداتی است که اجرای آن با توسل به زور و اجبار نیست. بنابراین کارفرما فقط حق دارد که برای غرامت یا جبران خسارت ناشی از عدم اجرای قرارداد کار به مراجع صلاحیت‌دار مراجعه نماید. بعنوان مثال: اگر شخصی تبرعاً و مجاناً برای کسی کار کند، قرارداد کار ایجاد نمی‌شود و هرگاه قرارداد کار منعقد شود، کارگر و نیز کارفرما مشمول مقررات کار نخواهد بود. ملاحظه می‌شود که وجود قرارداد کار نقش اساسی را در مسؤولیت کارفرما ایفاد می‌کند.

#### ۲-۲-۳- وجود تعهد یا تکلیف

تعهد و تکلیف در نتیجه وجود قرارداد کار ایجاد می‌شود و مسؤولیت کیفری کارفرما نیز منوط به وجود تکلیف و وظیفه‌ای است که او بر عهده گرفته است، مثلاً اگر کارفرما وظیفه مراقبت از اعمال کارگران کارگاه خود را بر عهده



بگیرد، و بعلت بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی او یکی از کارگران آن کارگاه مرتکب جرمی شود، کارفرما که وظیفه مراقبت از اعمال او را بر عهده داشته مسؤول شناخته شده و طبق قانون باید پاسخگوی این عمل مجرمانه خود باشد. بنابراین در صورتی کارفرما مجرم شناخته می‌شود که جرم نسبت داده شده به او، مربوط به مقرراتی باشد که خود او شخصاً تعهد انجام آن را نموده باشد.

### ۳-۲-۳- وقوع حادثه

از جمله شرایط عمومی برای مسؤولیت کیفری کارفرما، حادثه‌ای است که به وقوع پیوسته است. منظور از حادثه، حادثه ناشی از کار می‌باشد، در یک کارگاه صنعتی که دستگاههای پرس و چرخ‌دنده‌ای عظیم در آن مستقر است، با وجود تأکید فراوان کارفرما به کارگر مبنی بر مواظبت و دقت در استفاده از دستگاه، کارگر در هنگام کار ناگهان بر اثر عدم مهارت کافی، به جهت زدن کلید خاموش دستگاه، اشتبهاً کلید سرعت دستگاه پرس را روشن می‌کند که این عمل متأسفانه موجب شده، دستگاه پرس به سرعت حرکت کرده و در یک آن دست کارگر جوان را قطع نموده که از اینگونه حوادث ناگوار به حد فراوان در کارگاهها اتفاق می‌افتد و در مراجع قضایی مطرح و گاهی هم بطور شایسته و کافی کارگر به حقوق خود دست نمی‌یابد و از طرفی تا آخر عمر با نقص عضو زندگی می‌کند. وقوع حادثه تحت عنوان نتیجه فعل مجرمانه کارفرما می‌باشد.

### ۳-۳- وجود تقصیر یا خطا

تقصیر یا خطا در جرائم ارتكابی کارفرما، همان عنصر معنوی می‌باشد، البته علاوه بر تقصیر عمد یا سوء نیت نیز در مورد کارفرما ممکن است وجود داشته باشد بنابراین عنصر معنوی جرائم منسوب به کارفرما عبارتست از عمد یا خطا. اما از آنجائیکه کارفرمایان به عواقب جرائم ارتكابی در کارگاهها واقف می‌باشند، سوء نیت یا عمد آنان تنها در موارد نادری ثابت می‌گردد و اکثر جرائم منتسب به آنان ناشی از تقصیر و خطا بوده است به عبارتی اکثر جرائم او به صورت غیر عمد می‌باشد. تقصیر از نظر حقوق جزا اعم است از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و عبارتست از انجام یا ترک کار و عمل نادرستی که پیش‌بینی نتیجه سوء آن در آن شرایط برای هر شخص متعارف و محتاطی متحمل است. نکته حائز اهمیت در تشخیص تقصیر کارفرما اینست که تقصیر اینجا باید تخطئی از قانون کار، و آیین‌نامه‌های مربوطه باشد و الا تخلف از سایر قوانین و مقررات که منجر به وقوع حوادث می‌شود از شمول بحث ما خارج بوده و مسؤولیت براساس قواعد عمومی تعیین می‌شود. مثلاً کارفرمایی در داخل محوطه کارگاه در حین رانندگی در داخل محوطه داخل کارگاه بدلیل عدم توجه به جلو و عدم مهارت کافی (تخلف از آیین‌نامه راهنمایی رانندگی) با کارگرش تصادف نموده و منجر به مصدومیت وی گردیده است.

بنابراین احراز تقصیر و خطا عنصر لازم و شرط اساسی در اثبات مسؤولیت کیفری کارفرما می‌باشد. تا قبل از تصویب قانون کار و اجرای مقررات مربوط به آن، در مورد احراز تقصیر و خطا براساس ماده ۱۲ قانون مسؤولیت مدنی مصوب



سال ۱۳۳۹ دادگاهها عمل می نمودند. این ماده مقرر می دارد: کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند، مسؤول جبران خساراتی می باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام وظیفه یا در ارتباط با کار وارد شده است، مگر اینکه محرز شود تمام احتیاطهایی را که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می کرده است را بعمل آورده است، یا اینکه اگر احتیاطهای مزبور را بعمل می آورد بازهم جلوگیری از ورود زیان و مقدور نمی بود، در این حال کارفرما می تواند به وارد کننده خسارت، در صورتی که مطابق قانون مسؤول شناخته شود، مراجعه کند. ملاحظه می شود که در این قانون مقنن تقصیر یا خطای کارفرما را مغروض دانسته است و او را مسؤول عمل کارگران دانسته است. اما نکته ای در قانون مسؤولیت مدنی مد نظر قرار گرفته بود این بوده است که در این قانون حداکثر مسؤولیت کارفرما بصورت جبران خسارت مالی بوده است اما با تدوین و تصویب قانون کار، مقررات کیفری خاصی تحت عنوان جرائم و مجازاتها، در فصل یازدهم آن نیش بینی گردید و این مشکل اساسی مرتفع گردید.

اصولاً بی احتیاطی، سهل انگاری و بی مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت مقررات حفاظتی، ایمنی و بهداشتی، مصداقهای بارز تقصیر کارفرما می باشند. مثلاً کارفرما تعمیر دستگاه را به تعویق و تأخیر انداخته و در اثر عیب این دستگاه، در هنگام کار کردن با آن، انگگشتان دست کارگر قطع گردیده یا نقص پیدا کرده است، در اینجا بی احتیاطی کارفرما باعث وقوع حادثه گردیده است و در نتیجه تقصیر کاملاً محرز و روشن است. همانطور که گفته شد تقصیر کارفرما ممکن است بصورت فعل یا ترک فعل صورت گیرد ترک فعل زمانی است که کارفرما بر طبق قرارداد یا بر حسب وظیفه شغلی خود یا نظامات و مقررات دولتی مکلف به انجام کاری بوده ولی آن را ترک کرده و انجام نداده این ترک فعل در واقع ترک فعل ناشی از کار می باشد، که در زبان حقوقی تحت عنوان فعل منفی است و گاهی نیز عمل کارفرما بصورت فعل یعنی فعل مثبت است که عبارت از اینست که کارفرما اقدام به امری می نماید، بدون اینکه به نتایج قابل پیش بینی بر آن توجیهی داشته است، در واقع می توان گفت این همان بی احتیاطی بعنوان یکی از مصادیق تقصیر کارفرما می باشد.

بطور کلی باید گفت احراز تقصیر یا خطای کارفرما، رکن رکن مسؤولیت کارفرما می باشد که با اثبات آن مسؤولیت او نیز تثبیت می شود.

### ۳-۴- احراز رابطه علیت میان فعل مجرمانه و نتیجه

از جمله شرایط عمومی تحقق مسؤولیت کیفری کارفرما وجود رابطه سببیت میان فعل مجرمانه و صدمه وارده می باشد. اما تشخیص این رابطه در مواردی که علل و اسباب متعددی در بروز جرم مداخله دارند کار بسیار دشواری است. زیرا ارتکاب جرم و وجود تقصیر یا خطا، هیچکدام به تنهایی مسؤولیت کیفری کارفرما را اثبات نمی کند، بلکه باید عاملی را که منجر به صدمه و زیان شده است را مشخص نمود. زیرا همانطوریکه که هر پدیده ای معلول علت و اسباب گوناگون است، در مسؤول شناختن کارفرما نیز علل و اسباب مختلف مداخله می کنند و باید بین عمل ارتكابی او و صدمه وارده رابطه علت و معلولی وجود دارد اما همانطور که در فوق گفته شد تشخیص این رابطه در مواردی که



علل و اسباب متعددی در بروز جرم مداخله دارند کار دشواری است، بعنوان مثال: زمانیکه کارفرما از تهیه و در اختیار گذاشتن کلاه ایمنی به کارگران خودداری می‌نماید و قطعه‌ای از لوازم در حین کار پرتاب می‌شود و به سر کارگر اصابت می‌کند و در نتیجه وی دچار ضربه مغزی می‌شود. در اینجا احراز رابطه علیت بین بی‌احتیاطی کارفرما و مضروب شدن کارگر دشوار نیست، دشواری کار در جایی است که خطاهای متعدد افراد در حادثه مداخله داشته باشند، مثلاً معدن‌کارانی در جنب کارخانه‌ای مقدار زیادی مواد منفجره انبار کرده و عده‌ای در نزدیکی انبار مزبور آتش روشن می‌کنند و آتش به انبار سرایت می‌کند و دئار حریق می‌شود و در نتیجه آن کارخانه به آتش کشیده می‌شود و در این صورت باید کدامیک از دو سبب را در آتش سوزی و ورود ضربه به کارخانه مؤثر دانست. با توجه به دشواری تشخیص علت اصلی در اینگونه موارد، از سوی حقوقدانان چهار نظریه عمده ابراز شده که در ذیل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

#### الف) نظریه علت مستقیم و بی‌واسطه

طبق این نظریه فعل مجرمانه باید علت مستقیم و نزدیک به صدمه و وقوع حادثه باشد بدین معنا که برای تشخیص رابطه سببیت میان فعل مجرمانه و ایجاد صدمه و زیان، تنها علت متصل به نتیجه، باید مورد توجه قرار گیرد، و از آنجایی که بررسی علل و اسباب مؤثر در وقوع جرم و تأثیر آن بر یکدیگر راه بی‌انتهایی را بوجود می‌آورد لذا باید گفت قبول نظریه علت مستقیم و بی‌واسطه کار دادرسی را آسان می‌کند و از تسلسل خودداری می‌کند و در اغلب موارد نیز این سبب نزدیک مؤثرترین اسباب است. ولی گاهی سبب قوی‌تر دور از حادثه زیانبار است و اگر این سبب قوی کلاً نادیده گرفته شود نتایج غیرعادلانه و نامطلوبی به بار می‌آورد.

ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «... در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد، فقط سبب ضامن است». بدیهی است در صورت قوی‌تر بودن تأثیر مسبب از مباشر در تحقق جنایت یا جرم تمامی بار مسئولیت اعم از مدنی و کیفری بر دوش مسبب است و مباشر مسئولیتی ندارد. در مورد جرایم کارفرما نیز طبق این نظریه باید نزدیکترین علت به وقوع حادثه را مد نظر قرار داده و براساس آن مسؤلیت کیفری را اثبات نموده یعنی در واقع دادرسی در این مورد باید به درجه تأثیر اسباب ورود زیان توجه کند و داوری عرف را قبول کند.

#### ب) نظریه علت غیر مستقیم یا سبب مقدم در تأثیر

برخی بر این عقیده‌اند که هرگاه دخالت و تأثیر چند سبب در وقوع حادثه و ورود صدمه همزمان نباشند، مسؤلیت بر سببی وارد می‌شود که زودتر تأثیر گذارده باشد و از این حیث مقدم بر اسباب دیگر بوده مثلاً کارگران معدن در داخل تونل مشغول کار هستند و کارگری که به نحوی از انحاء وسایل تهویه را از کار می‌اندازد و کارگر دیگری نیز باعث ایجاد نقص فنی در جرثقیل معدن شده و جان کارگران معدن را به خطر می‌اندازد، طبق این نظریه کارگر اول



مقدم در تأثیر بوده مسوول شناخته می‌شود. در مواد ۵۳۵ و ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی به پیروی از این نظریه مقرر گردیده: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است...» «هرگاه ... عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.»

#### ج) نظریه علت متعارف و مناسب

طبق این نظریه از بین عوامل و شرایطی که در وقوع حادثه ورود صدمه دخالت و تأثیر داشته‌اند، آن عاملی که بطور متعارف شرط ضروری و کافی برای ورود حادثه و صدمه بوده علت شناخته می‌شود بنابراین اسباب و شرایطی که مقدمات و زمینه را برای تأثیر سبب فراهم می‌آورند در زمره اسباب مؤثر محسوب نمی‌شود، بلکه سببی مؤثر است که به حکم عادت و بطور متعارف باعث ورود صدمه و وقوع حادثه می‌باشد، بدین ترتیب هر کس مسوول صدمه‌ای است که بطور متعارف ناشی از تقصیر اوست ولی در مورد ضررهایی که در اثر پیشامدهای دور از انتظار و غیرقابل پیش‌بینی بوجود می‌آید، مسوولیت ندارد، ماده ۵۲۱ قانون مجازات اسلامی مؤید این نظریه می‌باشد که مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به جایی دیگر سرایت نماید و موجب خسارت و صدمه گردد ضمان ثابت نیست و در غیر این صورت ضامن است.» بر مبنای این نظریه، کارفرما مسوول حوادثی است که عرفاً از عمل مجرمانه عمدی یا تقصیر او حاصل شده است، منتهی انتقادی که بر این نظریه وارد است این است که ضابطه و معیار دقیقی برای تعیین علت متعارف از میان سایر شرایط و عوامل وجود ندارد، و در نهایت این امر بستگی به نظر دادرس دارد که خطر اشتباه در میان است.

#### د) نظریه تساوی علل

طبق این نظریه نباید بین شرایط و اسبابی که باعث وقوع حادثه و ورود صدمه می‌شوند فرقی قایل شد و بعضی از علل و اسباب را بر بعضی دیگر از علل و اسباب ترجیح داد، بلکه تمامی اسباب در وقوع حادثه سهم مساوی دارند. نظریه تساوی اسباب این نتیجه را به بار می‌آورد که هر کس در اثر تقصیر خود یکی از اسباب وقوع حادثه و ورود صدمه را فراهم کند در باره زیان دیده مسوول است و باید کلیه نتایج آن را نیز تحمل کند. این نظریه با انتقاد زیادی روبرو می‌باشد زیرا، اولاً با توجه به پیچیدگی حوادث و ارتباط آنها با یکدیگر در نظر گرفتن تمامی اسباب مؤثر در آن



باعث سردرگمی می‌شود، وثائیا تمامی اسباب و علل در ایجاد حادثه سهم مساوی ندارند، بلکه بعضی از اسباب جزء مقدمات بوده و زمینه‌ساز می‌باشند و هیچ رابطه عرفی بین آنها و تحقق ضرر وجود ندارد. بنابراین نظریه تساوی اسباب قادر نیست طریق منطقی برای احراز را رابطه سببیت ارایه نماید. اما قانونگذار آنرا پذیرفته است و در قسمت صدر ماده ۵۲۶ مقرر می‌دارد: «... چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تاثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تاثیر رفتارشان مسئول هستند».

بطور کلی با عنایت به نظریات مختلف در زمینه درجه تأثیر علل و اسباب مختلف در وقوع حوادث و ورود صدمات می‌توان به این نتیجه رسید که هیچ یک از این نظریات نمی‌توانند بطور قاطع بر رابطه علیت میان فعل کارفرما و ورود صدمه حاکم باشند، و نیز هیچکدام از آنها را نمی‌توان بعنوان یک اصل کلی ارایه داد بلکه باید با توجه به اوضاع و احوال قضیه، کسی را مسؤول ورود ضرر و زیان دانست که بین فعل او و ایجاد صدمه رابطه عرفی وجود داشته باشد. بهر حال وجود رابطه علیت در کنار سایر شرایط یعنی شرایط فعل ارتكابی، وقوع حادثه، وجود تقصیر، شرایط عمومی مسؤولیت کیفری کارفرما رابه عنوان فاعل میانجی در مقررات کسب و کار تشکیل می‌دهد.

#### ۴- شرایط اختصاصی تحقق مسؤولیت کیفری فاعل میانجی در مقررات کسب و کار

منظور از شرایط اختصاصی مسؤولیت کیفری فاعل میانجی شرایطی است که تنها مربوط به جرایم کارفرماست و در صورت احراز آنها، با حصول سایر شرایط عمومی، می‌توان او را مسؤول شناخت. این شرایط عبارتست:

#### ۴-۱- لزوم شمول قانون کار بر کارفرمایان

سؤالی که ابتدا به ذهن می‌رسد اینست که کارفرمای مشمول قانون کار کیست؟ در پاسخ باید گفت اصل بر اینست که کلیه کارفرمایان مشمول مقررات قانون کار می‌باشند و حقوق کار بر تمام مؤسسات صنعتی و تجاری اعم از دولتی و شخصی حاکم است.

#### ۴-۲- لزوم ورود صدمه در حین انجام کار یا به مناسبت آن

وقوع فعل مجرمانه از ناحیه مرتکب در حین انجام وظیفه یا در ارتباط با کار صورت گرفته باشد. به مناسبت انجام کار عبارتست از اموری که به جهت انجام کار صورت می‌گیرد و نسبت و رابطه با کار محوله به کارگر دارد و در واقع از لوازم انجام تکالیفی که کارگر باید انجام دهد به حساب می‌آید، به عبارت دیگر می‌توان گفت اموری را که موقعیتی را فراهم کند تا کار محوله انجام شد و رابطه متعارف با کار محوله داشته باشد اعمال به مناسبت انجام کار تلقی خواهد شد. البته این امور در حکم زمانی است که کارگر به کار اصلی خویش پرداخته است. در حقوق کشورهایمانند سوئیس و مصر، چنانچه عمل زیانبار متناسب با وظیفه باشد اما وظیفه سبب آن نباشد نظریات مختلفی ارایه گردیده و عده‌ای گفته‌اند در صورتی که کارگر از حدود وظیفه‌اش مرتکب تقصیر شود و تقصیر مربوطه با کار وی



مناسبتی داشته باشد باید قانون کار حکمفرما باشد و خود کارگر مسؤول است ولی در غیر اینصورت کارفرما مسؤول شناخته می‌شود، ایراد وارده به این ملاک، عدم امکان ثی‌بردن به انگیزه کارگر قلمداد شده است. ولی برخی دیگر گفته‌اند، چنانچه علت تقصیر کارگر ناشی از شغل وی باشد، کارفرما مسؤولیت ندارد، در رابطه با این نظریه نیز این ایراد وارد است که اولاً تشخیص دو مورد فوق از هم تقریباً مشکل و غیر ممکن است و ثانیاً سلب مسؤولیت از کارفرما در صورتی که شغل محوله به نفع او انجام می‌شود و سبب تسهیل ضرر و زیان می‌شود، بر خلاف عدالت خواهد بود (خرزایی، ۱۳۶۰: ۹۱-۹۰).

اما بطور کلی در مورد مسؤولیت کارفرما در مورد ورود خسارت و صدمه به مناسبت انجام کار باید گفت: اولاً کارفرما باید اجازه انجام عمل را بطور صریح یا ضمنی به کارکنان خویش داده باشد و ثانیاً رابطه عرفی بین انجام عمل و ضرر و زیان موجود باشد، لذا اگر کارگری خارج از حدود وظایف خویش عمل کرده، عمل مزبور را نمی‌توان در حین انجام کار یا به مناسبت آن دانست.

### نتیجه گیری

مقاله حاضر به بررسی دگردیسی مقررات کسب و کار ناشی از تغییر در حوزه فردی بودن مسؤولیت کیفری پرداخته است. در دنیای کنونی تحت تاثیر و فناوری خسارات ناشی از کار و جرایم مندرج در قانون کار افزایش یافته است. به همین دلیل رویکرد قانونگذار در این نوع مسؤولیت کیفری نه به عنوان فاعل شخصی بلکه به عنوان فاعل میانجی در قالب معیار نوعی تغییر یافته است. اما احراز رابطه استناد در جرایم این حوزه از اهمیت بسزایی برخوردار است. زیرا این جرایم دو ویژگی شاخص در مقایسه با سایر جرایم دارند؛ اولاً گستردگی مرتکبان و ثانیاً تنوع رفتار مجرمانه. این دو ویژگی به طور مستقیم بر روی رابطه استناد میان رفتار و نتیجه حاصله اثر گذاشته و آن را به چالش می‌کشاند. جهت عملی ساختن نیابتی سازی مسؤولیت کیفری کارفرما در قالب «فاعلیت میانجی» طبق ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی فرهنگسازی نظارت و مراقبت در بین کارفرمایان و نیز حاکمیت فرهنگ احتیاط در جامعه کارگری لازم و ضروری است.



## منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲). *حقوق جزای عمومی*. جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ و بولک، برنار (۱۳۸۳). *حقوق جزای عمومی*. ترجمه حسن دادبان، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- اصغری، سیدمحمد (۱۳۸۶). *عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق*. چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بابایی، ایرج (۱۳۸۶). «*بنیای نظری رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق*». مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۲۳، صص ۶۰-۱۳.
- بادینی، حسن (۱۳۸۲). «*بنیای فلسفی نگرش اقتصادی به حقوق*». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۲، صص ۱۳۵-۹۱.
- حسنی، محمود نجیب (ب.ت). *الشرح القانون العقوبات. القسم العام، المجلد الاول، الطبعة الثالث، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية*.
- خزالی، محمود (۱۳۶۰). *مسئولیت کارفرما ناشی از عمل کارگر*، تهران: گنج دانش.
- رایینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۹). *رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی*. ترجمه رحمت اله صدیق سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رحیمی نژاد، اسمعیل (۱۳۹۰). *جرم شناسی*. چاپ دوم، تبریز: انتشارات فروزش.
- سراج، محمد أحمد (۱۹۹۰م). *ضمان العدوان في الفقه الاسلامی*. دراسه فقهیه مقارنه بأحكام المسوولیه التقصیریه فی القانون، القاہرہ: دار الثقافه للنشر و التوزیع.
- شریعتی نسب، صادق (۱۳۹۲). «*مطالعه تطبیقی مسوولیت محض در حقوق کیفری*». نامه مفید، ش ۹۷، صص ۱۴۴-۱۲۵.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۱). *حقوق جزای عمومی*. جلد اول و دوم، چاپ چهارم (نوبت اول)، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- صدیق سروستانی، رحمت اله (۱۳۸۷). *آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)*. قم: انتشارات آن.
- فلچر، جورج پی (۱۳۸۴). *مفاهیم بنیادین حقوق کیفری*. ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). *مسئولیت ناشی از عیب تولید*. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر؛ جنیدی، لعیا و غمامی، مجید(۱۳۸۶). *مسئولیت ناشی از جرایم رانندگی*. چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

گروترز، چارلز(۱۳۷۸). *جامعه شناسی مرتن*. ترجمه زهرا کسایی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

مارش، یان و دیگران(۱۳۸۹). *نظریه های جرم*. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.

محسنی، مرتضی(۱۳۷۵). *حقوق جزای عمومی*. تهران: انتشارات گنج دانش.

منتی نژاد، صادق(۱۳۹۰). *کاربرد معیارهای عینی و ذهنی در حقوق کیفری*. رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تهران.

ولد، جرج، برنارد، توماس و جفری، اسنیپس(۱۳۹۱). *جرم شناسی نظری*. ترجمه علی شجاعی، تهران: انتشارات سمت.

ولیدی، محمد صالح(۱۳۷۳). *حقوق جزای عمومی*. جلد اول و دوم، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر داد.

هرگنهان، بی آر(۱۳۸۹). *تاریخ روانشناسی*. ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: انتشارات ارسباران.

Ashworth , A.(2006), *Principles of Criminal Law*. fourth adition Newyork, oxford, university press.

Calhoun, C.(2003). “*Giant Figure Of American Sociology, Who Influenced The Study Of Bureaucracy*”, Journal Of Crime, Science and Society. From: [http://www. Guardian. Co.uk](http://www.Guardian.Co.uk).

Dressler, R.(1988). *Reflection On Excusing Wrongdoers: Moral Theory, New Excuses And The Model Penal Code*, Oxford.

Elliott, C. & Quinn, F.(2000), *Criminal Law Person Education Limited* ,london, third edition.

Ferrell, J. & Marceau, R.(2013). “*Taking Voluntariness Seriously*”, Criminal Law Review, Vol 5, Pp 133-151.

Frank, R. H.(2007). *Falling Behind*. CA: University Of California Press.

Hart, H. L. & Gardner, J.(2008). *Punishment And Responsibility*, Essays In The Philosophy Of Law, Oxford.

Kolvin, E.(2001). “*Ordinary And Reasonable People: The Design Of Objective Test Of Criminal Responsibility*”, Monash University Law Review, Vol 27, Pp 50-63.

Machlup, F.(1978), *Methodology Of Economics And Other Sciences*, london Academic press.

Merton, R. K.(1968). *Social Theory and Social Structure*. Free Press. Newyork.

Siegel, Larry. J.(2009). *criminology*.tomson and Wadsworth publisher.

Wright, R. W.(1995), *The Standards Of Care In Negligence Law*, In Philosophical foundations of Tort law, Edition by David, G. Owen Clarendon press.